پیشخوان

نظر و گذری بر خاطرات «حجت‌الاسلام والمسلمین محمد افشاری»

شمه‌ای از رفتارهای ایذایی باند مهدی هاشمی معدوم

■ شاهد توحیدی

«خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمد افشاری» در عداد تولیدات واحد تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی است. راوی محترم در این مجموعه، به ادوار گوناگون مراوده خویش با امام خمینی و بخش‌هایی از تاریخ انقلاب اسلامی پرداخته است. تارنمای ناشر در اشارتی کوتاه، موضوع این کتاب را به ترتیب پی آمده توصیف کرده است: «حجت‌الاسلام والمسلمین محمد افشاری یکی از روحانیونی است که از آغازین روزهای نهضت اسلامی در این مسیر گام برداشته و در تبلیغ اندیشه‌ها و استقرار اهداف والای امام تلاش نموده است. وی به دلیل حضورش در کنار امام در نجف، فرانسه و بعد از انقلاب در ایران، خاطرات جذاب و ناشنیده‌ای از آن ایام به مخاطب ارائه می‌کند. همچنین به‌علت آشنایی‌اش با زبان‌های عربی و اردو توانسته است در سفر به کشورهای مختلف عرب و اردو زبان به ترویج افکار امام اقدام کند. آنچه پیش‌رو دارید مجموعه خاطرات ایشان است که در هشت فصل ساماندهی و تدوین شده است: فصل اول به زندگینامه، خانواده و تحصیلات راوی اختصاص دارد. در فصل دوم، شخصیت امام خمینی و خاطرات مربوط به حضور ایشان در نجف مورد بررسی قرار گرفته و در فصل سوم به نهضت بی‌بدیل امام و مسائل سیاسی پیرامون آن پرداخته شده است. فصل چهارم به خاطرات دوران حضور امام در نوفل لوشاتو اختصاص یافته است. راوی در فصل پنجم از خاطرات، از حضورش طی چند سفر به هندوستان، پاکستان، افغانستان و کشمیر

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد افشاری در کنار آیت‌الله محمدعلی ناصری در نجف

می‌گوید. در فصل ششم و هفتم به خاطرات راوی با برخی از شخصیت‌های معاصر همچون امام موسی صدر و شهدای محراب پرداخته شده است. فصل پایانی کتاب نیز به وقایع بعد از انقلاب و دوران امامت جمعه راوی در ماهشهر و سوسنگرد در ایام دفاع مقدس اختصاص دارد....»

راوی در بخشی از خاطرات خویش به توصیف رفتارهای ایذایی باند مهدی هاشمی معدوم پرداخته است: «بعد از مدتی انتخابات مجلس شورای اسلامی پیش آمد. من هم کاندیدا شده بودم. آیت‌الله ناصری و پدرش و روحانیون منطقه مرا تأیید کردند. از طرف دیگر افرادی مثل سید هادی هاشمی و سید مهدی هاشمی، درصدد حذف من برآمدند! آنها می‌گفتند: روحانیونی که آقای افشاری را تأیید کردند، همگی مرتجع بوده و باید کوبیده شوند! بعدها سید مهدی هاشمی را دیدم و گفتم: سید تو که می‌دانی من با آقای منتظری رفیق هستم، چرا این کار را با من کردی؟ چرا حق مرا ضایع کردی؟ گفت: تقصیر خودت است! گفتم: چگونه؟ گفت: رفتی با آخوندهای مرتجع هم پیمان شدی، ما نمی‌خواستیم شما را بکوبیم، می‌خواستی به دنبال آقای طاهری بروی، اگر دنبال آقای طاهری رفته بودی، ما اصلاً در برخوار دخالت نمی‌کردیم، ما می‌خواستیم آخوندهای مرتجع را بکوبیم، اما شما کوبیده شدی!... اما من خلاف انصاف می‌دانستم که آیت‌الله ناصری را رها کنم و برای کسب مقام نمایندگی به دنبال سیاست‌بازی بروم. می‌خواستم بر اساس روال حق، خودم جلو بروم، راه حقی که مورد قبول طرفداران سید مهدی هاشمی نبود. بعدها معلوم شد که ۱۲۵ نفر در لیست ترور سید مهدی هاشمی بودند که یکی از آنها آیت‌الله ناصری بود. آقای عباس حاتم‌زاده که ظاهراً استاد دانشگاه بود، یک ماشین پژو ۴۰۴ داشت و قبل از انقلاب در بعضی از روزها، قبل از ظهر آیت‌الله ناصری را جهت برگزاری نماز جماعت می‌برد. من هم چند بار به همراهشان رفتم. بعد از پیروزی انقلاب، باند سید مهدی هاشمی او را ربودند و در یک گونی انداختند و به قتل رساندند! اینها در نجف‌آباد حزبی داشتند به نام حزب گونی که مخالفین را بعد از دستگیری در داخل گونی می‌انداختند و با انداختن در قنات آب، سربه‌نیست می‌کردند!....»

محمدرضا پهلوی در کنار جان اف کندی در سفر به امریکا

جان اف کندی و تلاش بی‌فرجام برای جلوگیری از وقوع انقلاب در ایران

مستر پرزیدنت و بیم برافتادن سلطنت پهلوی!

■ نیما احمدپور

ترور جان اف کندی رئیس‌جمهوری اسبق امریکا، ۶۰ ساله شد. او در ایران به تلاش برای جلوگیری از انقلاب و عدم گرایش جامعه به براندازی رژیم شاه شناخته می‌شود. با این همه آنچه روی داد، حاکی از توفیق نداشتن وی در تحقق این امر بود. مقال پی آمده تلاش دارد تا با استناد به پاره‌ای از تحلیل‌ها، ابعاد این موضوع را شفاف کند. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر را مفید و مقبول آید.

■■■

■ ارائه اصلاحات چهارده‌گانه به پهلوی دوم برای بقای شاهنشاهی در ایران

رفتار شاه در فاصله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۹، دموکرات‌های امریکا را به این نتیجه رسانده بود که برای بقای پهلوی دوم و حفظ ایران به عنوان پایگاه امریکا برای مبارزه با کمونیسم باید در کشورمان اصلاحاتی انجام پذیرد. آنان برای تحقق این امر، علی امینی را به نخست‌وزیری رساندند تا نارضایتی گسترده در ایران را قدری تعدیل کند. امری که نتیجتاً تأثیر چندانی بر جای ننهاد و ایران را به سوی یک انقلاب بزرگ سوق داد. یاسر صابری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در ارزیابی این موضوع می‌نویسد:

«کندی پس از انتخاب شدن به عنوان رئیس‌جمهور امریکا، اصلاحات چهارده‌گانه‌ای را به شاه ارائه کرد که انجام اصلاحات ارضی، کاهش بودجه نظامی، از بین بردن خفقان و مبارزه با زمین‌داران بزرگ، از مهم‌ترین آنها بود. دولت امریکا علاوه بر اراده مقابله با کمونیسم حاضر بود هزینه‌های آن را نیز تأمین کند و بر همین مبنا، کمک‌های اقتصادی چشمگیری به ایران کرد و بر انتخاب فردی لیبرال و هوادار امریکا در رأس دولت ایران، پای فشرد و به‌رغم نظر شاه موفق نیز شد. محمدرضا پهلوی در خاطرات خود دراین‌باره نوشته است: بدین ترتیب امریکا هم نفت خود را در اختیار گرفت و هم عامل داخلی خود را در مقام نخست‌وزیری دید. این فرد، کسی جز علی امینی نبود. در آن هنگام به‌ویژه پس از انتخاب کندی به عنوان رئیس‌جمهور، فشار بر من به‌قدری افزایش یافت که چاره‌ای جز تسلیم نداشتم!... امینی سه هدف اصلی را در اصلاحات ارضی دنبال می‌کرد: محدود کردن قدرت زمین‌داران بزرگ، مالک شدن نسق‌داران و فروپاشی ساختار قدیمی جامعه روستایی از طریق تحمیل سرمایه‌داری. در کنار این اهداف اصلی، هدف‌هایی مانند جایگزینی زراعت سودآور به جای زراعت سنتی، رشد بازار خرید روستاییان و توسعه بازارهای تولیدات صنعتی، افزایش بهره‌وری کشاورزی و به‌کارگیری نیروی مازاد در صنایع شهری و کاستن قدرت سیاسی مالکان بزرگ و ایجاد پایگاه اجتماعی برای رژیم در میان روستاییان نیز عنوان می‌شد. چتر پاولز مشاور کندی در امور آفریقا و آسیا، یک ماه پس از تصویب قانون اصلاحات ارضی در ۲۰ بهمن ۱۳۴۱، برای حمایت مستقیم از این قانون وارد ایران شد. او در ملاقات با امینی به صراحت اعلام کرد: این دولت انجام یک انقلاب سفید را از نظر مصلحت مردم ضروری تشخیص داده و در پی اجرای کامل آن پس از تصویب قانون است... دولت کندی برای حمایت مالی از اصلاحات در دولت امینی، کنسرسیوم نفتی را وادار به افزایش تولید خود کرد، به نحوی که ایران سومین صادرکننده نفت جهان شد. علاوه بر این کاهش هزینه‌های نظامی نیز می‌توانست به تأمین مالی طرح کمک کند، اقدامی که جزء مفاد چهارده‌گانه ابلاغی کندی بود و امینی آن را دنبال می‌کرد و همین عامل مهمی شد برای رویگردانی شاه از امینی. محمدرضا پهلوی در سفر به امریکا توانست مقدمات برکناری او را فراهم کند و به گفته امینی: در مراجعت، شاه روحیه مطمئن‌تری پیدا کرده بود... در کار قوه مجریه دخالت می‌کرد، درباره بودجه ارتش اختلاف نظر پیش آمد، عاقبت تصمیم به استعفا گرفتم... اینگونه بود که در تیرماه ۱۳۴۱، امینی استعفا کرد و شاه رهبری اصلاحات را خود در دست گرفت....»

■ برکشیدن علی امینی برای انجام اصلاحات امریکایی

علی امینی مجدی از دوره اقامت در امریکا با سران آن کشور مراوده نزدیک یافت و نتیجتاً در ایران به عنوان یکی از وابستگان به سیاست آن کشور شناخته می‌شد. دموکرات‌ها که انجام اصلاحات در کشورمان را ضروری می‌دانستند، امینی را به عنوان مجری آن انتخاب کردند، امری که برای شاه خوشایند نبود و او را برای مذاکره در باره تعویض نخست‌وزیر، روانه دیدار با کندی کرد! محمد توحیدی چافی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تحلیل ماجرا آورده است:

«علی امینی چون دیگر نخست‌وزیران از قبیل فروغی، قوام و مصدق از جمله باورمندان به قانون اساسی مشروطه بود که هرگونه اصلاحات را درون نظام و حاکمیت و در نهایت سلطنت قابل اجرا می‌دانستند. نقطه مشترک همه این رجال این بود که شاه باید سلطنت کند نه حکومت. روی کار آمدن امینی، از سوی کندی رئیس‌جمهور دموکرات امریکا نیز حمایت می‌شد. به نظر می‌رسید که اپوزیسیون در ایران که به‌ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق سرکوب شده بودند و خفقان شدیدی را احساس می‌کردند، نفس راحتی بکشند و امینی برای تجدید قوا و بازیابی قدرت و تأثیرگذاری در مردم، به تحقق شعارهای خود یعنی استقلال، کاستن از قدرت سلطنت در سایه انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات و سایر آزادی‌های سیاسی همت گمارد. در این میان جبهه ملی شناخته‌شده‌ترین گروه اپوزیسیونی بود که پس از زندانی شدن و حصر دکتر محمد مصدق رهبر خود و در نتیجه از دست دادن او، در پی بازسازی مجدد خود بود. در پی شعارهای انتخاباتی کندی که محمدرضا پهلوی را به خاطر سختگیری‌ها و سرکوب مخالفان هدف قرار داده بود، هوای تازه‌ای نیز فضای کشور را دربرگرفت که تحت تأثیر آن، جبهه ملی دوم در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۳۹ش، با شعار آزادی‌خواهی و استقلال، اعلام موجودیت کرد. پس از پیروزی دموکرات‌ها و ریاست‌جمهوری کندی در امریکا در آبان ۱۳۳۹ش، در پی گشایش سیاسی میان دموکرات‌ها به رهبری کندی و دربار پهلوی، دولت امینی به اذعان صریح شاه بر وی تحمیل شد! بنابراین از همان آغاز پیدا بود که محمدرضا پهلوی - که قلباً راضی به نخست‌وزیری امینی نبود و آن را خلاف اقتدار بازیافته خود در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد می‌دانست- همواره در پی تضعیف دولت وی برآید. بنابراین امینی و جبهه ملی دوم تازه موجودیت‌یافته در کنار سایر مبارزان سیاسی، در مقابل اقتدارطلبی شاه به طور بالقوه می‌توانستند به تقویت یکدیگر یاری رسانند، اما با وجود تلاش‌های آشکار امینی برای نزدیک کردن خود به اپوزیسیون از جمله: روحانیون، احزاب غیر رسمی و رسمی مخالف محمدرضا پهلوی و به‌ویژه جبهه ملی، این گروه‌ها هرگز به او اعتماد کامل نکردند و حتی خواسته یا ناخواسته باعث تضعیف پایه‌های قدرت او نیز شدند و همین مسئله و حوادث سیاسی پس از آن محمدرضا پهلوی را که در پی فرصت بود، پس از ۱۴ ماه و با جلب مجدد حمایت امریکا موفق به برکناری وی کرد....»

■ سفر شاه به امریکا برای تعهد به کندی

تمامیت‌خواهی ذاتی محمدرضا پهلوی باعث شد هرگز نتواند با علی امینی کنار بیاید. چه اینکه ارتباط مستقیم نخست‌وزیر با امریکایی‌ها و دریافت نقشه راه از آنان برای شاه ناگوار بود. او از آغاز سلطنت، همدستی با امریکایی‌ها را انتخاب کرده بود. از این روی با اینکه در جایگاه امینی قرار گیرد و قول انجام اصلاحات را به امریکا بدهد، مشکلی نداشت. وی در دیدار با کندی به او اطمینان داد که منویات وی را به اجرا خواهد گذارد. سیدهاشم منیری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره خاطرنشان کرده است:

«هنگامی که جان اف کندی رئیس‌جمهور دموکرات ایالات متحده امریکا در ژانویه ۱۹۶۱م/دی‌ماه ۱۳۳۹ش، موفق شد به کاخ سفید راه پیدا کند، تغییراتی در سیاست خارجی امریکا و رابطه آن با کشورهای دوست ایجاد شد.

> **شاخص‌ترین مواردی که کندی آن را از شاه می‌خواست در طرحنامه «انقلاب سفید» خودنمایی می‌کرد. این در حالی بود که واگذاری زمین‌های غصب شده رضاخان و نیز مالکان به رعایا، خود موجب مشکلاتی فراوان شد. نبود امکانات و حمایت کافی دولت از کشاورزانی که به اصطلاح زمین‌دار شده بودند، نهایتاً موجب شد آنها قید کار روی زمین‌های زراعی را بزنند و به شهرهای بزرگ سرازیر شوند**

محمدرضا پهلوی در حال اعطای اسناد اراضی به برخی از رعایا

> **رفتار شاه در فاصله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۹، دموکرات‌های امریکا را به این نتیجه رسانده بود که برای بقای پهلوی دوم و حفظ ایران به عنوان پایگاه امریکا برای مبارزه با کمونیسم باید در کشورمان اصلاحاتی انجام پذیرد. آنان برای تحقق این امر، علی امینی را به نخست‌وزیری رساندند تا نارضایتی گسترده در ایران را قدری تعدیل کند. امری که نتیجتاً تأثیر چندانی بر جای ننهاد و ایران را به سوی یک انقلاب بزرگ سوق داد**

یکی از این تغییرات، بازنگری و طرح اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای دیکتاتوری و دوست امریکا از جمله رژیم پهلوی بود تا مانع از بی‌ثباتی سیاسی، انقلاب یا هرگونه تغییری شود که قدرت اجتماعی را به سمت‌وسوی نگره‌های چپ و کمونیستی هدایت کند. به سخن دیگر، این طرح قرار بود یک اصلاحات از بالا برای جلوگیری از انقلاب از پایین باشد تا همچنان ایران دوره محمدرضا پهلوی - که مهره ارزشمند امریکا در منطقه به‌شمار می‌آمد- در حلقه دوستان این کشور قرار داشته باشد. بدین منظور در ملاقات شاه با کندی در اواخر فروردین ۱۳۴۱ش/برابر با آوریل ۱۹۶۲م، پهلوی دوم متعهد شد این اصلاحات را انجام دهد. شاه در نطق خود در کنگره در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۶۲م و با اشاره به تهدید کمونیسم، به دولت ایالات متحده و نمایندگان کنگره وعده داد دولت او در ایجاد زیربنای استوار رفورم‌های اجتماعی کوشش به عمل خواهد آورد. محمدرضا پهلوی پس از برکناری علی امینی و انتصاب اسدالله علم به نخست‌وزیری، با تسلط بر ارتش، ساواک و نیروی انتظامی درصدد برآمد تا برنامه اصلاحی واشینگتن را اجرا کند. ساختار این اصلاحات رفراندومی از بالا به پایین بود که طراحان امریکایی آن را اتحاد برای پیشرفت می‌نامیدند. کندی قصد داشت ایران را نمونه‌ای مشخص از کشورهایی معرفی کند که با کمک ایالات متحده توانسته‌اند به اصلاحات اساسی دست زنند. به همین منظور محمدرضا پهلوی مصمم شد تا برنامه یادشده را هرطور شده است اجرا کند. او به بهانه واگذاری اسناد مالکیت زمین‌ها به کشاورزان در ۴ بهمن ۱۳۴۱، تصمیم گرفت به قم بیاید، اما به دلیل نپذیرفتن سخن علما و درگیری نیروهای دولتی با مردم و هتک حرمت روحانیت، امام خمینی با آمدن وی مخالفت کرده و فرمودند: جایی برای ملاقات شاه و علما نیست!...»

■ اسدالله علم، منتخب شاه برای انجام خواسته‌های امریکا

امیر اسدالله علم از وابستگان به سیاست‌های انگلیس در ایران به شمار می‌رفت. این امر اما به ارتباط پدرش شوکت الملک با انگلیسی‌ها باز می‌گشت. علم در برخی یادداشت‌های خود - که بعدها انتشار یافت- در باره امکان تداوم سلطنت شاه ابراز تردید می‌کند. از همین نکته می‌توان دریافت که او نیز با امریکایی‌ها در ضرورت انجام اصلاحاتی در ایران همداستان بوده است. نزدیکی وی به شاه موجب شد به جای امینی بنشیند و عهده‌دار نخست‌وزیری شود. تحلیل سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره بدین قرار است:

«انتخاب جان اف کندی دموکرات به ریاست‌جمهوری امریکا در سال ۱۹۶۰م (۱۳۳۹)، فشارها بر شاه برای اصلاحات در حوزه سیاسی و اقتصادی را افزایش داد. محمدرضا پهلوی وعده برگزاری انتخابات مجلس بیستم را به شکلی آزاد داد. این انتخابات در تابستان ۱۳۳۹ برگزار شد، اما پیش از مشخص شدن نتیجه و به دلیل آنچه تقلب در رأی‌گیری نامیده شد، باطل گردید! به دنبال انحلال مجلس و استعفای منوچهر اقبال از نخست‌وزیری، شاه براثر فشار امریکا برخلاف میل باطنی خویش در بهار سال ۱۳۴۰، علی امینی را به نخست‌وزیری برگزید. شاه موافقت چندانی با سیاست‌های دموکرات‌ها نداشت و حداقل خواهان انجام اصلاحات تحت کنترل خودش بود. او برای جلب حمایت امریکا و جلوگیری از گسترش حوزه نفوذ و قدرت علی امینی، در سفری به واشینگتن (در فروردین ۱۳۴۱)، ضمن کسب حمایت دولت جدید ایالات متحده امریکا و اطمینان از موقعیت خود، قول پشتیبانی کامل از اصلاحات ارضی را به کندی داد. سه ماه پس از این سفر، علی امینی پس از بروز اختلاف با شاه به این امید که امریکایی‌ها از او پشتیبانی خواهند کرد، در ۲۷ تیر استعفا کرد، اما محمدرضا پهلوی که پیش از این هماهنگی لازم با واشینگتن را انجام داده بود، استعفای او را پذیرفت. با کنار رفتن امینی، محمدرضا پهلوی دوست قدیمی خود امیر اسدالله علم را - که مهره‌ای کاملاً وفادار بود- مأمور تشکیل کابینه کرد. حالا شاه شخصاً بر امور روزمره دولت نظارت مستقیم‌تری اعمال می‌کرد تا تنها سکاندار اجرایی برنامه‌های اصلاحی باشد. تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مهرماه سال ۱۳۴۱، اولین گام عَلَم در این زمینه بود که با واکنش شدید امام خمینی(ره) و به تبع ایشان سایر نیروهای مذهبی در کمتر از دو ماه لغو شد. این عقب‌نشینی آن هم در شرایطی که شاه می‌پنداشت که پس از کنار رفتن امینی، دیگر مانعی سر راهش نیست، به هیچ وجه به مذاق او خوش نیامد. محمدرضا پهلوی در ادامه با طرح رفراندوم اصلاحات ارضی که در بهمن ۱۳۴۱ش برگزار شد و مواضع تندی که علیه مخالفان این طرح داشت، نشان داد که می‌خواهد پس از دو تجربه تلخ محمد مصدق و امینی، با شخصی‌سازی قدرت، اجازه ظهور هیچ شخصیت مستقل و منتقدی را ندهد. تأکید ساواک بر این موضوع که در ایام عزاداری محرم سال ۱۳۴۲ نباید درباره شخص اول مملکت صحبت شود نیز در همین زمینه قابل ارزیابی است....»

■ «انقلاب سفید»، طرحی که نتیجه معکوس داد!

شاخص‌ترین مواردی که کندی آن را از شاه می‌خواست، در طرحنامه «انقلاب سفید» خودنمایی می‌کرد. این در حالی بود که واگذاری زمین‌های غصب شده رضاخان و نیز مالکان به رعایا خود موجب مشکلاتی فراوان شد. نبود امکانات و حمایت کافی دولت از کشاورزانی که به اصطلاح زمین دار شده بودند، نهایتاً موجب شد که آنها قید کار روی زمین‌های زراعی را بزنند و به شهرهای بزرگ سرازیر شوند! امری که کشاورزی ایران را با بحرانی بزرگ مواجه کرد. این موضوع در تحلیل سارا اکبری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران اینگونه بازتاب یافته است:

«انقلاب سفید و پروژه اصلی آن یعنی اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ش، با علل، فرآیندها و نتایجش مشاجرات فزاینده‌ای را میان قائلان به لزوم اصلاحات از طرف شاه و مخالفان آن در تلقی از اصلاحات، به‌عنوان طرحی امریکایی برای وابستگی به غرب ایجاد کرد. برخی انقلاب سفید را تجویز اصلاح‌گرایانه دولت دموکرات جان اف کندی، جهت جلوگیری از وقوع انقلاب سرخ در ایران می‌دانند. این تلقی ناشی از تجربه وقوع انقلاب‌های روستایی در تاریخ کشورهای غربی و غیرغربی است. صرف‌نظر از این رویکردها، محمدرضا پهلوی مهم‌ترین دستاورد سیاست داخلی خویش را همواره انقلاب شاه و ملت می‌دانست که مهم‌ترین اصل آن اصلاحات ارضی با هدف تغییرات اساسی در میزان و نحوه مالکیت اراضی به‌ویژه اراضی کشاورزی و مراتع به‌منظور افزایش بهره‌وری عمومی جامعه بود. البته شاه در دهه ۱۳۳۰ش به فروش بخشی از زمین‌های سلطنتی به دهقانان اقدام کرده بود، اما در دهه ۱۳۴۰ش با توجه به فشار دولت کندی، تجدید حیات جبهه ملی و این محاسبه که اصلاحات ارضی قدرت زمین‌دار را به نفع قدرت دولتی در روستاها از بین خواهد برد و روستاییان صاحب زمین را به رژیم وفادار خواهد کرد، برنامه یادشده را به‌صورت جامع گسترش داد. برنامه اصلاحات ارضی ایران در اوایل سال ۱۳۴۱ش، با تبلیغات بسیار آغاز شد. هدف از این تبلیغات القای این موضوع بود که مهم‌ترین هدف این برنامه، کاهش فقر روستایی و برانگیختن توسعه کشاورزی است، اما این برنامه در نواحی مختلف و از جمله فارس مخالفانی (از جمله بزرگ‌مالکان، رؤسای برخی ایلات، نیروهای مذهبی و...) داشت و مخاطبان هدف در مقابل مسئولان اجرای اصلاحات ارضی، به‌راحتی تسلیم نمی‌شدند. در این میان ماجرای قتل مهندس شاپور ملک‌عابدی رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد استان فارس در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۴۱ از سوی عده‌ای راه‌بند، در تنگ آب فیروزآباد و اعلام عزای عمومی و انتقام‌خواهی توسط شاه به رغم پیوند سست انگیزه قتل با قضیه اصلاحات ارضی، از یک‌سو به نفع دولت مصادره و از سوی دیگر زمینه شکل‌گیری قیام عشایر جنوب را فراهم کرد....»

■ کاپیتولاسیون، واپسین میراث کندی برای ایرانیان

شواهد نشان از آن دارد که امریکایی‌ها از هنگامی که به طور جدی حضور خود را در ایران گستردند، در پی برخورداری از کاپیتولاسیون بودند. شاه نیز به هر میزان که از ملت فاصله می‌گرفت، به نزدیکی خویش به هیئت حاکمه امریکا می‌افزود. او در پی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، با بحران جدی مشروعیت مواجه شد و حق قضاوت کنسولی از جمله مواردی بود که در عوض حمایت امریکا از حکومت پهلوی به آنان اعطا شد. محمدرضا چیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران ماوقع را به شرح ذیل روایت کرده است:

«به نظر می‌رسد که امریکا از سال ۱۳۴۰ش و در دوره زمامداری جان اف کندی، در پی آن بود تا به اتباع این کشور در ایران حق قضاوت کنسولی اعطا شود و رژیم کاپیتولاسیون در مورد اتباع امریکایی در ایران برقرار گردد. در واقع از سال ۱۳۳۲ش و در پی کودتا علیه محمد مصدق، فاصله حاکمیت با مردم بیش از گذشته شده بود و شاه هر چه می‌گذشت، بر سلطه مستبدانه خود بر جامعه ایرانی می‌افزود و همین امر، وابستگی او را به امریکا دو چندان کرده بود. به تعبیری، حکومتی که پایه‌های مشروعیت آن بر مردم آن کشور استوار نباشد، نیاز به حمایت و پشتیبانی خارجی را احساس می‌کند و همین مسئله سبب شده بود تا شاه، در برابر بسیاری از خواسته‌های امریکایی‌ها کوتاه بیاید. این روند به‌ویژه از سال ۱۳۴۲ش و در پی قیام ۱۵ خرداد، شدت و حدت فراوانی پیدا کرد، به نحوی که برخی بر این باورند که شیوه حکمرانی محمدرضا پهلوی به سمت نوعی خودکامگی و استبداد رفت. لایحه مصونیت اتباع امریکایی در ایران، نخست از سوی دولت امیراسدالله علم در ۱۳ مهرماه ۱۳۴۲ش به تصویب رسید و در ۲۵ دی‌ماه آن سال، به مجلس سنا برده شد و در ۳ مردادماه ۱۳۴۳ش، به تصویب مجلس سنا رسید و در ۲۱ مهرماه سال ۱۳۴۳ش، مجلس شورای ملی نیز آن را تصویب کرد تا به صورت قانون درآید و همه خود را ملزم به رعایت آن بدانند....»